جستاری در بیع حقوق فکری

استاد راهنما:

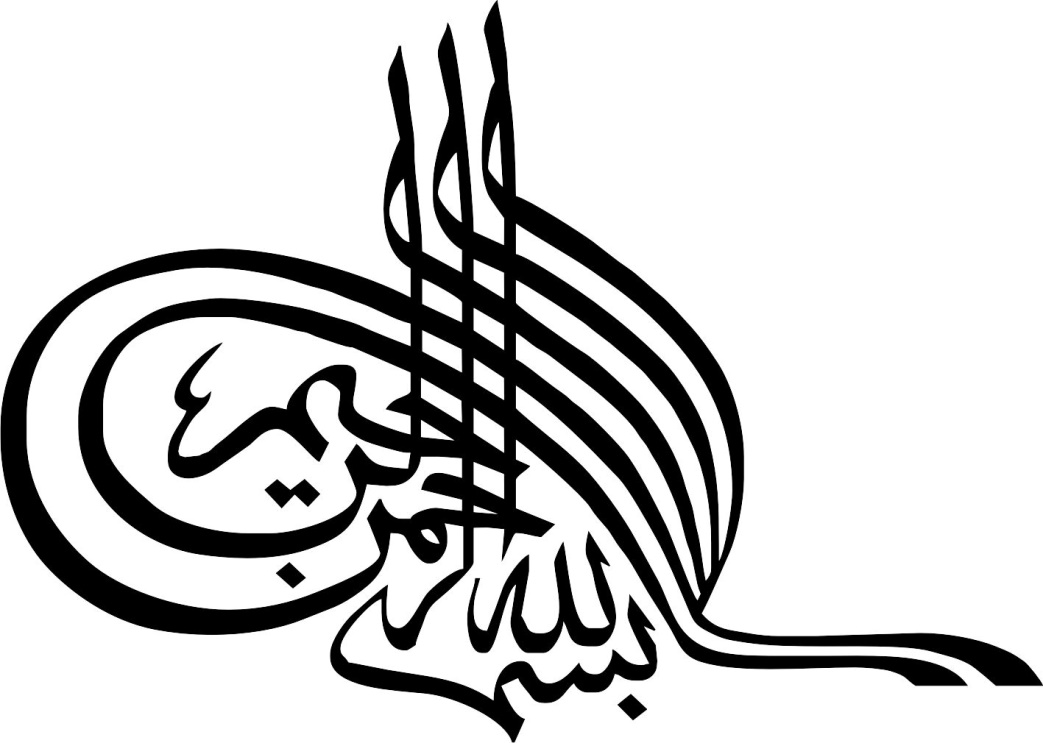
حجت الاسلام و المسلمین مرتضی مفتخر(زید عزه)

طلبه:

محمد مهدی عصّاری

مدرسه علمیه علوی

1400

****

**چکیده**

امروزه حقوق مادی و معنوی مانند حق نشر، حق تالیف، حق اختراع، به بخشی از اموال مردم تبدیل شده اند. با توجه به اینکه عقد بیع، مطرد ترین و آسان ترین راه نقل اموال است، بررسی امکان مبادله حق به عنوان یکی

از اموال مسلمین، به واسطه عقد البیع اهمیت پیدا میکند.

غالب فقهای غیرمعاصر، به جهت تبعیت از تعریف مشهور بیع که عبارت باشد از «تملیک العین بعوضٍ»، و با اعتقاد به عدم صدق عنوان عین بر حقوق مادی و معنوی، فتوا به عدم جواز بیع حق داده اند.

در مقابل اما تعدادی از فقهای معاصر از جمله امام خمینی(ره) ، از آنجا که «رغبت نوعیه» به عنوان سنجه اصلی مالیت داشتن در این نوع حقوق وجود دارد و با اعتقاد به صدق تعریف عرفی بیع بر بیع حق، به جواز قرار گرفتن حقوق به عنوان ثمن یا مثمن، افتاء فرموده اند. هدف نگارنده آن است که به وسیله بررسی تفضیلی استدلال های طرفین، روش استدلال فقهای معاصر برای عدول از احکام سلف را مورد بازبینی قرار دهد و روش نوآوری فقهی را تمرین کند.

**کلید واژه ها**

بیع حق. حقوق فکری.اموال غیر عین. مالیت.ثمن، شروط مثمن...

**فهرست مطالب**

[مقدمه 6](#_Toc69504839)

[**فصل اول: مفاهیم** 7](#_Toc69504840)

[بخش اول: مفهوم شناسی بیع 7](#_Toc69504841)

[تعریف لغوی و اصطلاحی بیع 7](#_Toc69504842)

[تعریف ثمن و مثمن 8](#_Toc69504843)

[شرایط ثمن و مثمن 8](#_Toc69504844)

[بخش دوم: تعرفه ای بر ماهیت حقوق فکری 10](#_Toc69504845)

[آشنایی با حقوق فکری 10](#_Toc69504846)

[تاریخچه مسئله 10](#_Toc69504847)

[**فصل دوم: بررسی مدعا و ادله طرفین** 11](#_Toc69504848)

[طرح مسئله فقهی 11](#_Toc69504849)

[ادله مخالفان مشروعیت بیع حقوق فکری 12](#_Toc69504850)

[یکم: عدم اطلاق مال بر حق 12](#_Toc69504851)

[دوم: عدم اطلاق عین بر حق 12](#_Toc69504852)

[ادله موافقان مشروعیت بیع حقوق فکری 13](#_Toc69504853)

[یکم: تدقیق در ماهیت فلسفی بیع 13](#_Toc69504854)

[دوم: تبیین عرفی از مفهوم بیع 13](#_Toc69504855)

[سوم: اثبات مالیت برای حقوق 14](#_Toc69504856)

[چهارم: اثبات عینیت برای حقوق 14](#_Toc69504857)

[نتیجه: 16](#_Toc69504858)

[منابع و مأخذ: 17](#_Toc69504859)

# مقدمه

بحث از امکان وقوع بیع حق در دو ناحیه پیگیری میشود. ناحیه اول عبارت است از امکان وقوع حق به عنوان مبیع یا مثمن.

در این ناحیه، غاطبه فقهای متقدم هم نظر هستند که با توجه به تعریف مبیع، حق نمیتواند مبیع قرار بگیرد. صاحب جواهر در این زمینه میفرماید: لا خلاف فی اعتبار کون المبیع عیناً.

و عین در تعریف مشهور آنچنان که سید یزدی آورده است عبارت است آنچه مقابل منفعت و حق قرار میگیرد.

پر واضح است که در این صورت، چقدر وارد کردن حق به عنوان یک عین و سپس به عنوان مبیع، کار مشکلی است، اما فقهای معاصر دست به چنین اقدامی زده اند.

اما در ناحیه دوم که عبارت باشد از امکان وقوع حق به عنوان ثمن، دیده میشود که با توجه به تعریف ثمن، بیع حق، راحت تر تصویر میشود زیرا طبق تعریف مشهور، ثمن عبارت است از هر آن چیزی که مقابل مثمن قرار میگیرد. بیان صاحب جواهر چنین است: أما الثمن فالظاهر من إطلاق الأدلة و الفتاوى، هو مطلق المقابل، فيدخل فيه الشخصي و الكلي و العين و المنفعة، أمّا في المعوض، فيختص بالعين.

در این تحقیق ابتدا مفاهیم مورد بحث مانند تعریف بیع، تعریف مبیع، مثمن، عین، حق و غیره را مشخص میکنیم تا به واسطه اختلاف در مبادی تصوری دچار خطا نشویم. آنگاه به واسطه بررسی تفضیلی ادله طرفین، روش کار معاصرین را ملاحظه نموده سپس تحلیل میکنیم.

# فصل اول: مفاهیم

## بخش اول: مفهوم شناسی بیع

### تعریف لغوی و اصطلاحی بیع:

واژۀ بیع با سه ریشه ثلاثی «بیع»، «بعا» و «بغا» در عربی به کار رفته است. معنای اصلی این ریشۀ سامی، «جُستن» است. بیعت به معنای پیمان وفاداری به فرمانروا، بر این پایه که ناظر به اطاعتی است که وی از همراهان خود می‌خواهد، از همین معنای اصلی گرفته شده است.[[1]](#footnote-1)

اما در لغت صدر اسلام بیع وشراء به عنوان دو امر مالی و دو اسم برای داد و ستد مطرح میشدند.[[2]](#footnote-2)

اما در تعاریفی که فقها برای بیع ابراز داشته اند، با اندکی اختلاف، بیع به معاوضه ای اطلاق میشود که در مالی با مالی دیگر معامله میشود. در تعریف شهید اول در روضه آمده است: الإيجاب و القبول الدالان على نقل الملك بعوض معلوم[[3]](#footnote-3). یا برای مثال در تعریف مرحوم شیخ در مکاسب میخوانیم: البیع انتقال عین من شخص الی غیره بعوض مقدر.[[4]](#footnote-4)

البته باید توجه داشت چون بیع نه حقیقت شرعی است و نه حقیقت متشرعی، پس اختلافات فقها در زمینه تعریف آن اختلاف بر گزارش و توصیف یک واقعیت بیرونی است که همه منطبق علیه آنرا میدانند چیست اما بر سر توصیف آن اختلاف پیدا کرده اند.

### تعریف ثمن و مثمن

ثمن به بهایی گفته می‌شود که کالا در برابر آن میشود؛ خواه با ارزش متعارف کالا در بازار برابر باشد خواه نباشد و تفاوت آن با «قیمت» در همین است؛ زیرا «قیمت» عبارت است از ارزش کالا در بازار و نزد عرف که از آن به «ثمن المثل» تعبیر می‌شود.

ثمن همچون مثمن (مبیع) از ارکان عقد بیع به‌ شمار می‌رود و مالیّت داشتن، مملوک بودن، معلوم بودن از جهت جنس و وصف از شرایط آن است.[[5]](#footnote-5)

مثمن که نام دیگر آن مبیع است کالا یا شی ای است که قیمت در برابر آن و برای به دست آوردن آن پرداخت میشود. غاطبه شرایط ثمن در مثمن هم جاری و ساری است.

### شرایط ثمن و مثمن[[6]](#footnote-6)

**یکم: ماليّت داشتن**

يعنى داراى منافع حلال مورد اعتناى عقلا بودن یا به عبارت دیگر شی دارای مالیت، شی ای است که رغبت نوعیه به آن وجود داشته باشد؛ ازاين‌رو، هر چيز كه از نظر شرع يا عرف ماليّت نداشته باشد صلاحيّت عوض واقع شدن ندارد؛ عرفى مانند مگس و پشه و شرعى مانند شراب و خوك.

**دوم: مملوك بودن**

مراد از آن يا قابليت داشتن عوض براى مملوك واقع شدن است كه با شرط نخست يعنى ماليّت داشتن مترادف مى‌باشد و يا مملوكيت فعلى. در نتيجه مباحاتى همچون درياها و نهرهاى بزرگ كه استفاده از آنها براى عموم مردم جايز است، صلاحيّت عوض واقع شدن ندارند؛ بدين جهت فروختن آب دريا و نيز ماهى موجود در آن قبل از تملّك، صحيح نخواهد بود.

**سوم: عين بودن**

مراد از عين، هر مالى است كه تعيّن و مابازاى خارجى دارد؛ جزئى باشد يا كلّى و كلّى، كلّى در ذمّه باشد يا كلّى در معيّن، مقابل عين، منفعت و حق قرار دارد. نقل منفعت در مقابل عوض اجاره است نه بيع. البتّه اين شرط تنها در جانب مبيع معتبر است. در طرف ثمن، عين بودن شرط نيست، بلكه منافع و نيز بنابر قول گروهى حقوق قابل نقل و انتقال و حتّى حقوق غير قابل نقل و انتقال، ليكن قابل اسقاط نيز مى‌تواند ثمن واقع شود.

**چهارم: طلق و تام بودن ملك**

مراد از آن، اين است كه عوض، متعلّق حقّ‌ ديگرى نباشد، مانند مال وقفى. البتّه عموميت شرط (به معناى عدم صحّت بيع در آنچه متعلّق حقّ‌ غير است) مورد اشكال قرار گرفته مگر در مواردى همچون مال وقفى كه تعلّق حقّ‌ غير به آن با بيع منافات داشته باشد. اما در موارد دیگر از طریق بیع فضولی میتوان نسبت به بیع آنها اقدام نمود.

**پنجم: مقدور بودن تحويل كالا**

بدين معنا كه مبيع هنگام تحويل، موجود و فروشنده قدرت بر تحويل آن داشته باشد؛ ازاين‌رو، فروختن بردۀ فرارى كه فروشنده قدرت تحويل آن را ندارد صحيح نخواهد بود.

**ششم: معلوم بودن**

عوض - اعم از مبيع و ثمن - بايد از نظر مقدار، جنس و اوصاف تأثيرگذار در قيمت معلوم باشد و مجهول بودن عوض در هريك از ابعاد ياد شده موجب عدم انعقاد بيع مى‌شود.

## بخش دوم: تعرفه ای بر ماهیت حقوق فکری

### آشنایی با حقوق فکری

حقوق فکری به آن دسته از امتیازاتی گفته میشود که فرد به موجب نتایج فعالیت های فکری خود در حوزه های مختلف هنری، صنعتی، فکری و غیره، واجد آنها میگردد[[7]](#footnote-7). بر همین اساس میتوان گفت موضوع قانون حقوق معنوی افکار جدید و خلاقیت های بشری است.

فلسفه وضع چنین قوانینی هم قطعاً احترام به نهاد فکر و حمایت از ابتکار و نوآوری و تشویق افراد مختلف به انجام تولیدات فکری و فرهنگی است زیرا تولید چنین محصولاتی همواره محتاج به صرف هزینه های مالی و زمانی زیاد است. این سنخ قوانین آمده اند تا هزینه های مالی و غیرمالی صرف شده از طرف مولد این آثار به هدر نرود و داد و ستد ایمن این آثار جبرانی باشد برای این هزینه ها و سودی باشد برای تولید کننده تا مجدداً بتواند دست به خلق چنین آثاری بزند.

### تاریخچه مسئله

پیشتر و در مقدمه آمد که حقوق فکری و معنوی و یا حقوق اقتصادی و یا هر نوع حق انسانی دیگری امروزه مورد توجه عقلا واقع شده است و عقلا به داد و ستد آنها و حفظ و مراقبت آنها به عنوان ملک خویش مبادرت میکنند. شاهد این مدعا قانونگذاری گسترده در جوامع مختلف مبنی بر حفظ و صیانت از حقوق مختلف انسانی است. به طور مثال قانون «حق تکثیر»[[8]](#footnote-8) حدود سه قرن است که در مغرب زمین، مورد استناد قرار میگیرد و امروز یکی از شهیرترین قوانین آن جوامع است.

اما ظاهراً در متون شرعی و فقهی در دست ما، مفهومی تحت عنوان حقوق فکری یا حقوق آثار وجود ندارد و به احکام آنها پرداخته نشده است. دلیل این اتفاق میتواند عدم وجود صنعت چاپ و نشر گسترده به مانند امروز است. چه اینکه در غرب نیز اولین قانون مراقبت از حقوق فکری از سال 1709 نوشته شده و به تصویب ملکه انگلیس درآمده است و با بررسی های تاریخی متوجه میشویم تصویب این قانون همزمان با اختراع دستگاه چاپ و شروع به کار صنعت نشر به صورت گسترده میباشد.[[9]](#footnote-9)

همچنین جمعیت کمتر، به تبع تولیدات علمی، هنری، فکری و صنعتی کمتر، همچنین ضعف گسترده در ارتباطات فرهنگی بشر در گذشته، کمبود امکانات به منظور تولیدات فکری- فرهنگی همه میتوانند دلیل باشند برای عدم به وجود آمدن دغدغه حفظ اموال فکری و بالتبع نبود نظریه پردازی راجع به آن.

# فصل دوم: بررسی مدعا و ادله طرفین

## طرح مسئله فقهی

پیشتر و در مقدمه عنوان شد که مشکل به رسمیت شناخته نشدن حقوق و مشروع نبودن معامله آنها ناشی از شرطی در فقه امامیه است مبنی بر اینکه مبیع حتماً باید عین باشد و مالیت داشته باشد. فقهای متاخر راه حل های متعددی را برای حل این مشکل ارائه فرموده اند. برخی به حقوق مالیت بخشیده، آنرا داخل در مفهوم مال کرده اند. برخی مفهوم عین را توسعه داده اند. برخی دیگر شرط عین بودن را برای مبیع ثابت ندانسته اند. برخی دیگر از راه احکام اولیه مسئله حل کرده اند. گاره از فقها به وسیله احکام ثانیه، چالش را حل نموده اند و برخی هم بر همان عقیده اند که حقوق فکری شرعی نیستند، قابل معاوضه و معامله هم نیستند و نهایتاً میتوان آنرا از باب قوانین ضروری کشور در دوران جدید از باب ضرورت پذیرفت و الا توجیه شرعی برایش وجود ندارد.

## ادله مخالفان مشروعیت بیع حقوق فکری

### یکم: عدم اطلاق مال بر حق

برخی از فقها استدلال کرده اند به اینکه از شرایط صحت بیع که همگان بر آن اتفاق دارند این است که ثمن و مثمن باید مالیت داشته باشند و مال هم در فقه ما به عین و منفعت اطلاق میشود. بر همین اساس حقوق از دایره مال خارج میماند و احکام مال بر آن بار نمیشود. کلمات شیخ انصاری دراین باره چنین است:

أن في جواز وقوعها عوضا للبيع إشكالا من أخذ المال في عوضي المبايعة لغة و عرفا مع ظهور كلمات الفقهاء عند التعرض لشروط العوضين و لما يصح أن يكون أجرة في الإجارة في حصر الثمن في المال.[[10]](#footnote-10) .

حتی پاره ای از فقها معتقدند ظاهر لفظ مال فقط شامل اعیان میشود و منافع را نیز از این دایره خارج دانسته اند. دلیل ایشان هم نظر اهل لغت است که معتقدند ظاهر معنای مال، عین است و باید عینیت خارجی داشته باشد.[[11]](#footnote-11) به همین دلیل برخی مانند مرحوم بهبانی گفته اند بیع حقوق پاردوکس است و اینکه حقوق ثمن واقع بشوند، با ماهیت بیع در تناقض است.[[12]](#footnote-12)

### دوم: عدم اطلاق عین بر حق

‏مشهور فقهای امامیه ماهیت و تعریف بیع را تملیک عین بعوض مطرح میکنند و بر این باورند که قید عین همچنان که مانع دخول منافع در بیع است و باعث میشود فرق بین عقد بیع و اجاره حفظ شود، همچنین این قید مانع ورود حقوق فکری به داخل دایره بیع است و بر این ادعا اصرار میورزند.[[13]](#footnote-13)

این دسته از فقها که مبیع را مختص به اعیان میدانند در تعلیل این اختصاص، تبادر و برداشت عرفی از بیع را مطرح کرده اند به همین دلیل اطلاق بیع به مبادله غیر از اعیان با مال را یک استعمال مسامحی و عرفی و مجاز میدانند[[14]](#footnote-14) و حتی به بیان برخی از فقها که از بیع که آنرا تملیک مال بمالٍ تعریف کرده اند، اشکال وارد نموده اند.[[15]](#footnote-15)

## ادله موافقان مشروعیت بیع حقوق فکری

### یکم: تدقیق در ماهیت فلسفی بیع

امام خمینی (ره) در مقام دفاع از مشروعیت بیع حقوق فکری برآمده اند و اظهار داشته اند که ماهیت بیع نه صرفاً تملیک عین بعوض میباشد بلکه عبارت است از تبادل اضافات. حال این اصافه میتواند اضافه ملکیت بر اعیان باشد هم میتواند اضافه حق باشد. اضافه در کلام ایشان یعنی نسبت. بر این اساس بیع مبادله نسبت بایع با مبیع و نسبت مشتری با عوض است و ممکن است این نسبت، نسبت حقی باشد.[[16]](#footnote-16) بر این اساس مبیع واقع شدن حقوق جملگی خالی از اشکال است.

### دوم: تبیین عرفی از مفهوم بیع

مرحوم آیت الله گلپایگانی یکی از دلایلی را که میتوان برای صحت بیع حقوق به آن استناد نمود را مفهوم عرفی بیع نام میبرند. زیرا عنوان بیع نه از حقیقت شرعی و نه از حقیقت متشرعی برخوردار نیست بلکه برای کشف معنای آن باید به عرف مراجعه کرد. و با توجه به اینکه عرف شرط عینیت را داخل در مبیع نمیداند و اگر حقی هم به عنوان مبیع واقع شود، بیع آنرا صحیح میبیند، علی رغم اتفاق مشهور بر دخول شرط عینیت این شرط را بی پشتوانه میدانند. [[17]](#footnote-17)

یکی دیگر از استدلال های قابل توجه در این زمینه استدلال مرحوم نائینی (ره) است که در آن میفرماید نقل غیر اعیان، عرفاً بیع شناخته نمیشود، بنابراین مبیع باید عین باشد. از همین کلام استفاده میشود که آنچه مفهوم بیع را برای ما روشن میسازد، همان مفهوم عرفی آن است. پس اگر ایشان با استدلال به فهم عرف دیروز، شرط عینیت را برای مبیع داخل میکند، ما هم میتوانیم با استناد به عرف امروز، شرط عینیت را راجع به مبیع منتفی بدانیم.[[18]](#footnote-18)

### سوم: اثبات مالیت برای حقوق

همان طور که در ادله مخالفان اشاره شد، شرط مالیت برای مبیع واقع شدن یک چیز، مورد اتفاق فقهاست. غاطبه فقهای غیر معاصر حقوق را جزء اموال ندانسته اند، در نتیجه ثمن یا مثمن واقع شدن آنرا نمیپذیرند.[[19]](#footnote-19) اما فقهای معاصر از جمله امام خمینی (ره) سعی کرده اند به واسطه توسعه مفهوم مال و تعریف آن به هر آنچه که رغبت نوعیه به آن وجود دارد، حقوق فکری را در آن جای دهند.[[20]](#footnote-20)

از معاصرین دیگری که بر همین موضع تاکید میورزد آیت الله هاشمی شاهرودی است که بیانی از آیت الله روحانی را نقل و آنرا تایید میکنند. بیان ایشان چنین است:

إنّ‌ المالية صفة اعتبارية لا يلزم في موصوفها أن يكون موجوداً في الخارج فعلاً، بل متقوّمة برغبة الناس في الشيء رغبة عقلائية، ولا مانع من كون محلّها كلّياً أو عملاً غير موجود.[[21]](#footnote-21)

### چهارم: اثبات عینیت برای حقوق

برخی فقها مانند احضرت امام خمین (ره) در جواب استدلال دیگران که شرط عینیت را به علت تبادر وارد در مبیع میدانسته اند، اولاً خود تبادر را مخدوش میدانند زیرا در روایات باب بیع، بیع غیراعیان نیز به چشم میخورد و اینکه گفته شود استعمال بیع برای چنین معاملاتی مجاز است نیاز به قرینه دارد، حال آنکه قرائن موجود در روایات بر خلاف آن است[[22]](#footnote-22). یعنی اگر در روایت لفظ بیع آمده و ما میخواهیم ادعا کنیم که منظور از بیع در اینجا اجاره است نیاز به قرینه داریم. مثلاً باید مدت معامله هم ذکر شود تا بگوییم این قرینه ای بر اینکه لفظ بیع در بیع بکار نرفته و در اجاره به کار رفته است.

اشکال دیگری که امام مطرح میکنند این است که ممکن است این تبادر به جهت غلبه موارد باشد. یعنی چون بیع را غالباً برای بیع اعیان به کار میبرده اند، چنین تصور میشود که بیع فقط برای اعیان است در حالی که چنین است و در رویاات باب، بیع غیر اعیان نیز دیده میشود.[[23]](#footnote-23)

## نتیجه:

همچنان که بین فقها متفق علیه است، شرط مالیت برای مبیع کاملاً صحیح و وارد است. اما در تعریف آن اختلاف است. ابتکار حضرت امام (ره) در توسعه این تعریف بسیار جالب توجه است به نحوی که مشکل را حل کرده است. اما درباره شرط عینیت مبیع که امام و دیگر فقها آنرا از باب تعریف عرفی بیع حل میکنند میتوان تأمل نمود. قاعده اولی آن است که عناوین مأخوذه در شریعت اگر حقیقت شرعیه یا متشرعیه نباشند، باید معنای عرفی آنان مورد توجه قرار گیرد. یعنی برای کشف مفهوم بیع باید به عرف رجوع کرد زیرا بیع نه حقیق شرعی سات و نه حقیقت متشرعیه. اما کدام عرف؟ عرف زمان شارع یا عرف زمان حال؟ ظاهر این است که باید به عرف زمان تشریع رجوع نمود زیرا شارع حکم را بر منطبق علیه الفاظ در زمان خودشان قرار میدهد نه در زمان های دیگر.

## منابع و مأخذ:

1. مجمع البحرین/ طریحی فخر الدین ابن محمد/ انتشارات مرتضوی/ تهران / 1375 ش

2. لسان العرب/ ابن منظور محمد ابن مکرم / دارالفکر للطباعه / بیروت / 1414 ق

3. کتاب البیع / روح الله الموسوی الخمینی (ره)/ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)/ تهران/ 1392 ش

4. کتاب العین/ خلیل ابن احمد فراهیدی / نشر هجرت/ قم/ 1411 ق

5. کتاب المکاسب/ مرتضی انصاری/ دار الذخائر / قم / 1411 ق

6. الروضة البهیة / شهید ثانی (زید ابن علی)/ ناشر بی نام

7. المکاسب و البیع (تقریرات محقق نائینی) / محمد تقی آملی/ موسسه النشر الاسلامی/ قم / 1413 ق

8. موسوعة الفقه الاسلامی المقارن / محمود هاشمی شاهرودی / موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی / قم/ 1432 ق

9. هدایة الطالب الی اسرار المکاسب/ میرفتاح شهیدی تبریزی/ دارالکتاب / قم

10. منهاج الفقاهه/ محمد صادق روحانی/ انوار الهدی/ قم / 1429 ق

11. حاشیة المکاسب/ محمد کاظم یزدی/ اسماعیلیان/ قم/ 1410 ق

12. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام/ نجفی محمدحسن / دار احیا التراث العربی/ بیروت/ 1404 ق

13. منیة الطالب / موسی نجفی خوانساری/ المکتبة المحمدیه/ تهران / 1373 ش

1. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ذیل ۳ ریشه [↑](#footnote-ref-1)
2. خلیل ابن احمد، کتاب العین، ج2، ص 265 [↑](#footnote-ref-2)
3. شهید ثانی، الروضه البهیه ج3 ص 221 [↑](#footnote-ref-3)
4. انصاری، کتاب المکاسب ج3 ص7 [↑](#footnote-ref-4)
5. نائینی، المکاسب و البیع ج2 ص 365 [↑](#footnote-ref-5)
6. همه شروط عوضین از این آدرس استفاده شده است: هاشمی شاهرودی موسوعه الفقه اسلامی ج4 ص 213 [↑](#footnote-ref-6)
7. ماده 6 کنوانسیون 1886 برن [↑](#footnote-ref-7)
8. Copyright rule [↑](#footnote-ref-8)
9. محمد هادی میرشمسی، مقاله مقاله کپی رایت در مطبوعات [↑](#footnote-ref-9)
10. انصاری، مکاسب ج1 ص 306 [↑](#footnote-ref-10)
11. طریح، مجمع البحرین ج 5 ص 475 [↑](#footnote-ref-11)
12. تبریزی، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب ج2 ص 146 [↑](#footnote-ref-12)
13. انصاری، مکاسب ج3 ص 12

    نجفی، جواهر الکلام، ج22 ص 308

    خویی، منهاج الفقاهة ج2 ص 14 [↑](#footnote-ref-13)
14. روحانی، منهاج الفقاهة ج3 ص 11 [↑](#footnote-ref-14)
15. یزدی، حاشیه المکاسب ج1 ص 35 [↑](#footnote-ref-15)
16. امام خمینی، البیع ج1 ص 20 [↑](#footnote-ref-16)
17. [↑](#footnote-ref-17)
18. نائینی، منیه الطالب فی شرح المکاسب ج1 ص 88 [↑](#footnote-ref-18)
19. انصاری، مکاسب ج3 ص 9 [↑](#footnote-ref-19)
20. امام خمینی البیع ج1 ص 37 [↑](#footnote-ref-20)
21. هاشمی شاهرودی موسوعة الفقه الاسلامی المعاصر ج7 ص 414 [↑](#footnote-ref-21)
22. امام خمینی، کتاب البیع، ج1، ص 32 [↑](#footnote-ref-22)
23. امام خمینی، کتاب البیع، ج1، ص 34 [↑](#footnote-ref-23)